

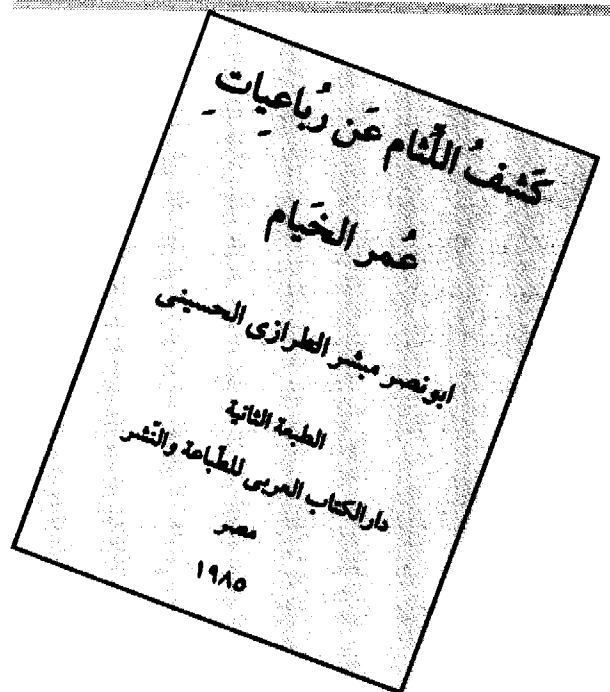
رباعیات خیّامی در ترازوی طرازی

جویا جهانبخش

با این همه کتاب و رساله و مقاله که به فارسی و زبان های دیگر درباره خیّام / خیّامی نوشته اند، هنوز می توان پرسید: به راستی این مرد کیست؟ یک اندیشه گر سرگردان؟ یک حکیم متألّه و داننده فقه و قرآن؟ یک لذت جوی اپیکوری مشرب؟ یک عارف ریاضت پیشه؟ یک صوفی متفلسف؟ یک دانشمند لأبالی؟ ...؟ یا مردی که رگه هایی از برخی از حالات در سوانح مختلف عمرش پدیدار گردیده و مراحل گوناگونی را از

۱. به قول علامه قزوینی، «لقب او در غالب کتب عربی که متضمّن ترجمه حال او است و همچنین در صدر رساله جبر و مقابله خود او، «خیّامی» با یای نسبت است و در غالب کتب فارسی و در رباعیات خود او همیشه «خیّام» بدون یای نسبت. پس هر دو شکل صحیح است و صحت هیچ کدام باعث بطلان دیگری نیست و اختلاف تعبیر بر حسب اختلاف زبان عربی و فارسی است.» (چهار مقاله، ص ۶۳؛ با اندکی دستبرد در رسم الخطّ و سجاوندی).

۲. تشنّت و اختلاف نظر درباره خیّام / خیّامی بسیار است. گاه حتی یک نفر در زمان های مختلف، نظرهای کاملاً متفاوتی ابراز کرده است. نمونه او، صادق هدایت (۱۲۸۱ - ۱۳۳۰ هـ. ش.) دو کتاب درباره خیّام دارد؛ یا به بیانی درست تر، کتاب کم حجمی را که به نام مقدمه ای بر رباعیات خیّام نوشته بوده، پس از ده سال با بازنگری و بازنگاری و زیر نام ترانه های خیّام به چاپ رسانیده است. دیدگاه های هدایت در این دو کتاب ناهمسانی های بنیادین دارند. در یکی، خیّام را به هیچ روی دهری و طبیعی نمی بیند و این نسبت را به وی مُنکر می شود، ولی در دیگری نظر خود را صد در صد دیگرگون می سازد. در یکی قلب خیّام را سرشار از محبّت به انسانیت و صف می کند، و در دیگری بیزار از مردم! (ر. ک: نشر دانش، سال ۱۶، ش ۲، ص ۳۳)



کشف اللثام عن رباعیات عمر الخیّام. ابونصر مبشر الطرازی الحسینی، دارالکتاب العربی للطباعة والنشر (مصر)، الطبعة الثانية، ۱۹۸۵

رفتیم و زما زمانه آشفته بماند
با آن که ز صد گهر یکی سفته بماند
افسوس که صد هزار معنی دقیق
از بیخردی خلق ناگفته بماند

خواه این رباعی میانه حال از حکیم عمر خیّام / خیّامی^۱ نیشابوری باشد، خواه نه، بیت یکمش، به تمامی، در باب وی راست می آید.

صدها سال پیش مردی در این جهان زیسته و در گذشته است، و امروز اخبار و آثار پراکنده ای که به نام وی بازخوانده و بدو نسبت داده می شود، از غایت ناهمسازی، پژوهندگان را آشفته ساخته است.

بسیاری، از دیدگاه های مختلف، درباره او قلم زده اند و در پی برآمده اند تا کیستی مرد را - که امروز به عنوان یک رباعی سرا، آوازه ای عالمگیر دارد - معلوم دارند؛ ولی این انباشتگی کارنامه خیّام پژوهی، تازه خود، گاهی آشفستگی ها و سردرگمی های تازه تری را دامن زده است.^۲

سر گذرانده است؟^۳

کاوش این معنا و نگاه ژرف‌شناسانه به نگارش‌ها و سرایش‌هایی که به نام و نشان وی بازخوانده می‌شوند، بایاست؛ و در این روزگار که سازمان بزرگ فرهنگ‌بانی جهانی، یعنی یونسکو، بزرگداشت خیّام / خیّامی را در برنامه خود قرار داده است، بایاتر.

به قول زنده یاد مجتبی مینوی: «شک نیست که از میان شعرای ایران یکی نیست که شهرت او به اندازه خیّام جهانگیر باشد؛ یعنی سخنان او را به غالب زبان‌های زنده ترجمه کرده باشند، به هر کشوری نام او رسیده باشد، و در بعضی از ممالک به هر شهرک و دهکده‌ای هم بروید ببینید کسانی که ترجمه از اشعار او خوانده باشند.»^۴

«مبلغی رباعی، یا از گفته خیّام یا از گفته عده‌ای از شعرا و گویندگان مختلف ایران، به اسم عمر خیّام فیلسوف و حکیم و ریاضی‌دان، به زبان‌های انگلیسی و فرانسه و آلمانی و عربی و ژاپنی و هفتاد هشتاد زبان دیگر ترجمه شده است، و بدین واسطه خیّام در عالم از همه شعرای ایران مشهورتر گردیده، و بسیار اتفاق می‌افتد که یک مرد یا یک زن غیر ایرانی از ایران و ایرانی غیر از این چیزی نمی‌داند که خیّام گوینده این رباعیات یک نفر منجم ایرانی بوده است.»^۵

در چنین وضعی به جا است که تاریخ و میراث علمی و ادبی این مرد بررسی شود و سره و ناسره و اصیل و غیراصیل و شایست و ناشایست آن از رهگذر نقادی محققانه بازشناخته آید.

از همین رو شماری از پژوهندگان تراث اسلامی درصدد برآمده‌اند این پاره تاریخ و میراث دیرین اسلام و ایران را از گرد ابهام و غبار تردید پاک سازند و حقیقت چهره خیّام / خیّامی را بشناسانند.

ابوالنصر میبشر الطّرازی الحسینی، دانشمند ایرانی نژاد باشنده مصر، یکی از کسانی است که رباعی‌های خیّامی را به نقد اندیشگی کشیده و از حیث محتوا درباره نسبت رباعی‌ها به خیّام / خیّامی، داوری کرده است و سعی کرده سیمای تاریخی مرد را باز نماید.

وی - که پدر نصرالله میبشر الطّرازی، پارسی پژوه معاصر مقیم مصر و فهرست‌نگار دارالکتب قاهره، است^۶ - با شناختی که از فارسی و عربی داشته کوشیده با مطالعه رباعی‌ها و گزارش‌های قدیم و جدید حول خیّام / خیّامی به این دوزبان، داوری روی هم رفته جامعی درباره شخصیت خیّام / خیّامی به دست دهد و چند و چون نسبت رباعی‌های متداول را به وی، باز کاود.

طرازی حاصل تأملات خود را در کتابی به نام **کشف اللثام عن رباعیات عمر الخیّام** منتشر ساخته است.

چاپ نخست **کشف اللثام** به سال ۱۹۶۷ م. از سوی «دارالکتاب العربی للطباعة و النشر» (وابسته به وزارت فرهنگ مصر) عرضه شده است، و چاپ دوم آن - که در دست‌نگارنده این سطور بوده است^۷ و ظاهراً آخرین چاپ کتاب می‌باشد - با مقدمه‌ای از فرزند مؤلف، نصرالله میبشر الطّرازی، به سال ۱۹۸۵ م. از سوی «الهیة المصریة العامّة للکتاب» منتشر گردید.

برساختگی مجموعه متداول رباعیات خیّام / خیّامی

ابوالنصر میبشر الطّرازی بدین نکته تفتّن یافته است که بیشترین خاوریان و باختریان این روزگار، عمر خیّام / خیّامی نیشابوری را از طریق رباعی‌های منسوب به وی می‌شناسند و از این رهگذر تصورات گوناگونی درباره وی یافته‌اند. او را اپیکوری مسلک، ولتر شرق، معرّی مذهب، اباحی مشرب، دهری، تناسخی، منفی باف، جبری، دین‌ستیز، استهزاگر احکام اسلام، و ... خوانده‌اند، و این پندارها همه بر شالوده رباعیات استوار گردیده است. (ص ۷ و ۸)

طرازی، در «کشف اللثام» بر کسانی که رباعیات را ملاک داوری درباره خیّام / خیّامی قرار داده‌اند، سخت خُرده می‌گیرد

۳. تفصیل این احتمال جامع اخیر را بخوانید در: **عمر خیّام**، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، طرح نو، ج ۱، ۱۳۷۷ ه. ش.، ص ۱۵۳.

۴. **پانزده گفتار**، ج ۳، انتشارات توس، ۱۳۶۷ ه. ش.، ص ۳۱۴.

ناگفته پیداست، سخن مذکور در فوق، هیچگاه بدان معنا نیست که خیّام / خیّامی، بزرگ‌ترین سراینده زبان فارسی است. برتران فارسی‌سرایی را بیشترین اهل ذوق سلیم و سلیقه مستقیم، چهار پنج تن می‌دانند که خیّام / خیّامی در میان ایشان نیست.

آنچه در سخن پیشگفته آمده، متکی به آوازه بین‌المللی است که اگر شرط لازم احراز رتبه نخست هم باشد، شرط کافی آن نیست.

۵. همان، ص ۳۴۵.

۶. نصرالله میبشر الطّرازی در مصر استاد فارسی و ترکی است و در دارالکتب قاهره بر نگارش برخی فهرست‌ها نظارت کرده است. فهرست دستنوشته‌های فارسی دارالکتب در دو جلد از آثار او است.

۷. باید از دوست مشفق، آقای اکبر ایرانی قمی، سپاسگزار باشم که نسخه ملکی خود را که رهاورد سفر مصر بود، مدتی، به امانت، در اختیار نگارنده گذاشت.

و با تشکیک و تردید در نسبت رباعیات، جویندگان را به بازشناسی سیمای خیّام / خیّامی از خلال آثار مُسَلَّم الإِنْتِساب، اقوال مورّخان ثقة قدیم و همروزگاران وی، فرامی خواند.

او فریه شدن این تصوّرات را پیرامون شخصیت خیّام / خیّامی، منبعث از دو چیز می داند: یکی تفریط پژوهندگان و نویسندگان و ترجمانان در بررسی روایات مورّخان و گفتارهای متقدّمان و منابع اصیل و مصادر قدیم برای شناخت این شخصیت در پرتو فحوص متین علمی و نقد موثّق تاریخی، و دیگر، تکیه و اعتماد شرقیان بر ترجمه ای که ادوارد فیتز جرالد، شاعر انگلیسی، به سال ۱۸۵۶ میلادی از رباعیات ارائه نمود. (ص ۹)

طرازی به متون تاریخی سر می کشد و می کوشد از خلال این اسناد و نگارش های خیّام / خیّامی، چهره تاریخی وی را بازشناسی کند. خیّام / خیّامی تاریخ، بنا بر کاوش طرازی، مردی است که به عنوان «امام المسلمین» و «حجّة الحق» و «حکیم» و ثانی این سینا شناسانیده شده (ص ۱۰۲ و ۱۰۵)؛ عالم فقه و مقرّیء بارعی بوده که با امثال غزالی و ابوالحسن غزال، امام القرّای روزگارش، اجتماع می نموده و مورد ستایش ایشان قرار می گرفته (ص ۹۶)؛ سروده های تازی اش، گواه بلند همتی و پرهیزگاری وی اند (ص ۹۳ و ۱۰۰)؛ و نگارش های پارسی و تازی اش عقیده مندی او را به اسلام و آموزش های آن می رسانند. (ص ۹۱ و ۱۰۹)

به عقیده طرازی، چنین مردی هیچ گاه نمی تواند سراینده رباعیاتی متضمّن استهزای احکام الهی و گستاخی به حکمت و دیانت و دعوت به لابلایگیری و ... باشد؛ از این رو نسبت بیشترینه رباعیات موجود را به وی، نفی می کند.

طرازی کوشیده حتی المقدور منابع و مصادر احوال خیّام / خیّامی را ناقدانه بررسی. در جایی که قفطی، صاحب تاریخ الحکماء، طعن و جرّمی در حق خیّام می آورد، طرازی احتمال داده که ناسخان و مغرضان، کتاب قفطی را دستکاری کرده اند و برای گمان خود، بدین استناد کرده که ثنای وافر قفطی در حق صاحب ترجمه، با این قح و جرح او نمی سازد، و صدر و ذیل ترجمه حال خیّام / خیّامی در تاریخ الحکماء متناقض است؛ پس احتمالاً پاره دوم را غرضمندانه بر ساخته و به قفطی نسبت داده اند. (ص ۴۲ و ۴۳). همچنین قول تتوی، صاحب تاریخ النبی، را مبنی بر تناسخی مذهب بودن خیّام / خیّامی مخدوش می داند و معتقد است قصه ای که تتوی در این باب بدان استناد کرده (به فرض وقوع) در حقیقت حکایت هزل و مطایبه مرد نیشابوری است با طلبه علوم در مدرسه (ص ۴۴). مدّعی شیخ نجم الدین دایه را

نیز در دهی شمردن خیّام تنها مستند به یک رباعی می شمرد و آن را برای این ادّعا ناکافی می داند. (ص ۴۵)

طرازی پژوهندگان رباعیات خیّامی را به بازشناسی محیط بالیدن و زندگانی حکیم نیشابوری فرامی خواند. او مردم عصر زندگی خیّام / خیّامی را، از پیرو جوان، مردمی متعصّب و متمسک به دین پاک اسلام و تعالیم قدسی آن می داند که شریعت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلّم - را همه گونه احترام می کردند و در برابر آن فروتن بودند. (ص ۱۲۳)

با این مقدمات، طرازی، نتیجه می گیرد که در چنین جامعه ای هیچ کس نمی توانسته به اسلام جسارت کند، تعالیم آسمانی آن را استهزا نماید، به «مناولت صهباء» و «منازلت حسناء» فرابخواند، و در برابر مقدمات دینی به گستاخی و شوخ چشمی دست یازد؛ در چنین فضایی هیچ کس - چه خیّام و چه جز خیّام - نمی توانسته به نشر این «هذیانات» و رباعیات پردازد، و به عنوان فلسفه یک حکیم، یا ادب یک ادیب، آنها را عرضه بدارد؛ چنین کسی را، به حتم می کُشتند، یا به دار می کشیدند، یا از جامعه می راندند. (ص ۱۲۳ و ۱۲۴)

طرازی بیان می دارد که «اشتهار حکیم عمر خیّام نیشابوری پیش از قرن نوزدهم میلادی به علوم وی بود، نه به شعرش، و خیّام در قرن نوزدهم به شعر و رباعیات شهرت یافته؛ بلکه درست آن است که بگوییم شهرت داده شد.» (ص ۸۱)

وی می گوید: «ما هیچ سند تاریخی یا دلیل مورد وثوق علمی نمی یابیم که صدور این رباعیات ... را از حکیم عمر خیّام نیشابوری ثابت کند؛ چنان که هیچ کس از معاصران عمر خیّام یا کسانی که قریب العهد به وی بوده اند، یا هیچ مورّخی از قدمام هم نمی یابیم که بگویند عمر خیّام سراینده رباعیات بوده است، تا چه رسد که بگویند او سراینده این مستنکرات و خمریات است.» (ص ۸۱)

به عقیده وی، پذیرفتنی نیست که حکیم نیشابوری صاحب چنین رباعیات مستنکری باشد؛ آن گاه مورّخان قدیم از یادکرد این نکته کوتاهی کرده باشند و کسی چون غزالی که معاصر وی بوده و گفته شده است که بارها با وی دیدار کرده، با همه غیرت و حساسیت و دقتی که در این گونه امور داشته، از اظهار مخالفت با او سر باز زده و خاموش نشسته باشد. همین حکم را کما بیش

درباره قاضی ابونصر نسوی، ظهیر الدین بیهقی و زمخشری نیز صادق می‌داند. (ص ۸۲)

او بر این نکته مُصرّ است که هیچ‌یک از معاصران خیّام یا احدی از مورّخان پیشین یا پژوهندگان ثقه، از گرایش و اشتغال خیّام به شُرب خمر، فسق و فجور، استهزای دین و دیگر مضامینی که در رباعیات دیده می‌شود، سخنی نگفته است (ص ۸۳)، و به دیگر سخن، پیشینیان چنین چهره‌ای از حکیم نیشابوری نمی‌شناخته‌اند.

طرازی معتقد است که «ما با جرأت و اطمینان تمام می‌توانیم حکم به مجعول بودن اکثریت مطلق این رباعیات بکنیم ... و این رباعیات با مکات خیّام و جهت‌گیری‌ها و عظمت و منزلت رفیع علمی او سازگاری ندارد.» (ص ۸۹)

به باور وی، باسنجش گزارش حال و آثار و اقوال مستند خیّام / خیّامی با این رباعیات، بیشترین این سروده‌ها را - اگر نگوئیم همه - با روش حقیقی وی و مسلکی که در ادوار حیات خود پیشه کرده بوده و مردم را بدان فرامی‌خوانده است، ناسازگار می‌یابیم و «با جرأت و اطمینان تمام به جعلی و ساختگی بودنشان به نام عمر خیّام قائل می‌شویم؛ و یا می‌گوئیم این سروده از خیّام دیگری است، غیر از حکیم عمر خیّام نیشابوری.» (ص ۸۹ و ۹۰)

سنجۀ اصلی طرازی در تشخیص اصالت یا عدم اصالت رباعیات خیّامی، سازگاری یا عدم سازگاری اندیشه حاکم بر این رباعیات با منشی است که از خیّام / خیّامی در تاریخ به ثبت رسیده و در آثار مسلّم الإنتساب وی تجلّی یافته است.

نویسنده کشف اللّثام، عدم تلائم و ناهم‌سازی درونی مجموعه رباعیات موجود را نیز یادآور می‌گردد. وی می‌پرسد چگونه ممکن است مردی که از آمدن بدین جهان و بودن در آن و شدن از آن - و در یک سخن: از سر تا سر حیات - ناخشنود است، کوتاهی زندگانی را مایه خرمی و به جهان نیامدن را آسودگی داند، و جز غصه خوردن و جان‌کندن ثمره‌ای برای زندگی در این جهان نشناسد؛ مردمان را به شادخواری و تمتّع برگرفتن از حیات دنیوی و تناول صهباء و مجالست حسنا فرا بخواند؟! (ص ۱۰۶ و ۱۰۷).

طرازی چهل رباعی را از میان آنچه در برخی دیوان‌ها، یا نوشته‌های پژوهندگان یافته، یا از ادیبان معاصر ایرانی شنیده و به عمر خیّام منسوب بوده‌اند، جدا کرده و در کشف اللّثام به عنوان رباعیاتی که احتمال انشائشان توسط خیّام / خیّامی پذیرفتنی است و در آنها مخالفت و ناسازگاری‌ای با مسلک حقیقی و مکانت علمی و عقیدت اسلامی خیّام / خیّامی وجود

ندارد، یاد نموده است.

او - که این چهل رباعی را برای مزیدافادت، در کشف اللّثام به عربی هم ترجمه نموده (ص ۶۷ - ۸۰) - تأکید می‌کند که این چهل رباعی انتسابشان به خیّام / خیّامی از لحاظ محتوایی «بلا اشکال» است؛ ولی صحّت این انتساب هم معلوم نیست و از مرز احتمال - که ساحتی فراخ دارد - و عدم یقین، فراتر نمی‌رود.

در این جا سیاهه‌لت‌های آغازین این چهل رباعی را برای آن‌که فهرست رباعیات ممکن الأصاله خیّام / خیّامی از دیدگاه طرازی هم در دست باشد، می‌آوریم:

۱. آنها که به فکر در معنی سفتند.
۲. اسرار ازل را نه تو دانی و نه من.
۳. آغاز روان گشتن این زرین تاس.
۴. اجرام که ساکنان این ایوانند.
۵. رفتیم و زما زمانه آشفته بماند.
۶. جز حق حکمی که حکم را شاید نیست.
۷. هر چند که رنگ و بوی زیباست مرا.
۸. دل سر حیات اگر کماهی دانست.
۹. هنگام سفیده دم [کذا] خروس سحری.
۱۰. بنگر ز صبا دامن گل چاک شده.
۱۱. گل گفت به ز [کذا] لقای من رویی نیست.
۱۲. این عقل که در راه سعادت پوید.
۱۳. روزی که جزای هر صفت خواهد بود.
۱۴. تا بتوانی رنجه مگردان کس را.
۱۵. نیکی و بدی که در نهاد بشرست.
۱۶. گر از پی شهوت و هوا خواهی رفت.
۱۷. آن به که درین زمانه کم گیری دوست.
۱۸. بس خون کسان که چرخ بی باک بریخت.
۱۹. تا چند اسیر رنگ و بو خواهی شد.
۲۰. چندین غم مال و حسرت دنیا چیست؟
۲۱. دنیا به مراد رانده گیر، آخر چه؟
۲۲. آنان که درآمدند و در جوش شدند.
۲۳. یک نان به دور گر شود حاصل مرد.
۲۴. در دهر که کسی [کذا] نیم نانی دارد.
۲۵. عالم همه محنت است و ایام غم ست.

۲۶. بر مفرش خاك خفتگان می بینم .
۲۷. دی کوزه گری بدیدم اندر بازار .
۲۸. در کارگه کوزه گری کردم رای .
۲۹. پاك از عدم آمدیم و ناپاك شدیم .
۳۰. پیش از من و تو لیل و نهارى بودست .
۳۱. خوش باش که عالم گذران خواهد بود .
۳۲. این کهنه سرا که عالم او را نام ست .
۳۳. طوری ست که صد هزار موسی دیدست .
۳۴. آن قصر که جمشید در او جام گرفت .
۳۵. آن قصر که بر چرخ همی زد پهلوی .
۳۶. از جرم حضيض خاك تا اوج زحل .
۳۷. تا ظن نبی که از جهان می ترسم .
۳۸. چون مردن تو مردن یکبارگی ست .
۳۹. گر من گنه روی زمین کردستم .
۴۰. ای واقف اسرار ضمیر همه کس .

هر چند به قول الـول ساتن ، «داستان رباعی های اصیل و دخیل همیشه با ما خواهد بود ، و هرگز به ضرر س قاطع نخواهیم دانست که رباعی های واقعی و اصلی خیام کدام است»^۸ ، شاید این دستاورد کاوش و سنجشگری نویسنده کشف اللثام به کار جویندگان رباعی های اصلی و اصیل حکیم نیشابوری بیاید .
به رغم کثرت چاپ های رباعیات خیامی^۹ ، دستنوشته های قدیم و مجموع و مدون از آنها ، آن گونه که انتظار می رود ، به دست نیست^{۱۰} ، و از این رو هر راهگشا و راهنما و هر چراغی که فراراه جستجوگران و ناقدان این رباعیات ، برای تمییز اصیل و غیر اصیل ، افروخته شود ، مغتنم است .

چه کسی رباعی ها را بر ساخته است؟

یک پرسش مهم ، فراوری کسی چون طرازی که رباعیات خیامی را بر ساخته می داند ، آن است که «این رباعی ها ، چرا ، کی و به دست که بر ساخته شده اند؟» .

طرازی سعی کرده در کشف اللثام بدین پرسش پاسخی در خور بدهد ؛ هر چند در نهایت ، به زعم نگارنده ، کامیاب نشده است .

او از پا گرفتن مراکز باطنیان در روزگار خیام / خیامی و زعامت حسن صباح یاد می کند و مدعی می شود که داعیان باطنیه به انشای رباعیاتی که متضمن اندیشه های ایشان باشد ، دست یازیده و پس از وفات حکیم نیشابوری در محافل عام و محالس ناس ، این رباعی ها را به نام وی انشاد کرده اند . (ص ۱۲۱)

طرازی با پیش کشیدن این تصور که در محیط اسلامی ایران

آن روزگار ، باطنیان امکان نشر اندیشه ها و میانی خود را به نام خود نداشته اند- زیرا که به قتل یا تعذیب یا نغی بلد ایشان می انجامیده است- به این تصور دامن می زند که داعیان باطنی از شخصیت حکیم نیشابوری سوء استفاده کرده و اندیشه های خود را در رباعیات بر ساخته به نام وی ترویج کرده اند ؛ سپس این رباعیات اندک اندک به محافل راه یافته و به خطوط دلکش بر اوراق زیبا نوشته شده و میان مردم پراکنده گردیده است ؛ چه بسا برای فروش به خواص هم عرضه شده و به سبب جمال خط و بداعت زینت نزد گروهی مقبول افتاده . این وضع و جعل و بر سازش ، به تدریج و تدرج ، ادامه یافته است تا این رباعیات به لندن- و به تعبیر طرازی : «پایتخت استعمار و مرکز تبشیر»- رسیده و ترجمه و نشر غرضمندانه شان آغاز گردیده . (ص ۱۲۱ و ۱۲۲)

طرحی که طرازی ترسیم می کند ، شاید یک داستان «پلیسی» جذاب و ترسیمی جالب از یک توپنه کهن باشد ، ولی دست کم در نوشته او آنقدر که باید مستدل نشده است . بیشتر یک فرضیه است ، بی آن که از مؤیدات در خور اعتنا بهره مند باشد .
ناگفته نماند که باطنی مشرب بودن خیام ، ادعایی است که البته مطرح شده ، ولی آیا ، به خصوص از رهگذر این رباعیات ، می توان وزانتی برای آن قائل شد؟

۸. بررسی انتقادی رباعیات خیام ، آرتور کریستن سن ، ترجمه دکتر فریدون بدره ای ، ج ۱ ، ۱۳۷۴ هـ . ش . ، ص ۳۱ .

۹. تنها استاد زنده یاد ، سعید نفیسی ، بیش از ۱۷۰۰ گونه از چاپ های گوناگون رباعیات خیامی را فراهم آورده بود . (ر . ک : ترانه های خیام ، پژوهش محمد روشن ، ج ۱ ، صدای معاصر ، تهران ، ۱۳۷۶ هـ . ش . ص ۱۲۷) که رقم قابل توجهی است .

بی گمان این شمار تا روزگار ما ، بسی افزایش یافته است .

۱۰. قدیم ترین مجموعه رباعیات خیامی که تاکنون مکشوف شده است ، دستنوشته مورخ ۶۰۴ هـ . ق . است که در کتابخانه دانشگاه کمبریج محفوظ است و در حدود سال ۱۳۲۰ در ایران بوده است . این دستنوشته را استاد زنده یاد مجتبی مینوی ساختگی دانسته است . (ترانه های خیام ، پژوهش محمد روشن ، ج ۱ ، صدای معاصر ، تهران ، ۱۳۷۶ هـ . ش . ، ص ۲۱)

در باره بر ساختگی برخی دستنوشته های ظاهرآ قدیم ر . ک : رباعیات خیامی ، بررسی انتقادی رباعیات خیام ، کریستن سن ، ترجمه بدره ای ، ص ۱۸ ، پینوشته .



شاید طرازی در استشمام بوی باطنیگری از رباعیات خیام، از احمد حامد صراف، نویسنده کتاب «عمر الخیام»، متأثر باشد. می دانیم که احمد حامد صراف خیام پژوه عراقی و مؤلف کتاب *عمر الخیام*، خیام را تحت تأثیر تعالیم اسماعیلیان و حتی یکی از دُعوات آنان معرفی کرده و فصل «خیام و باطنیان» در کتاب *همی با خیام* نیز در ردّ نظریه این نویسنده عراقی پرداخته شده است.^{۱۱}

راستی آیا مشابهت و مناسبت تامّ و تمامی میان باورداشت های باطنیان و پیروان حسن صباح از یکسو و رباعیات خیامی از سوی دیگر وجود دارد که بتوان این رباعی ها را رسانه فرهنگی باطنیگری محسوب کرد؟

طرازی اندیشه های باطنیان را در این رباعی ها سراغ کرده است؛ ولی مگر اندیشه های باطنی با مضامین رباعیات ماندگی دارد؟ حقیقتاً طرازی باطنیان را چگونه می بیند و چه عقائدی به باطنیان نسبت می دهد که رباعیات خیامی در نظر وی باطنی مشرب اند؟

متأسفانه تصویر روشنی از تصوّر صاحب *كشف اللثام* درباره باطنیگری، در کتاب وی باز نتافته است، و به نظر می رسد وی تصوّر و شناخت تاریخی صحیح و روشنی از آموزش های داعیان باطنی نداشته باشد.

طرازی، تأثیر حقد حاقدان و حسد حاسدان را نیز در وضع و بر ساختن رباعیات و منسوب ساختنشان به حکیم نیشابوری مُحتمل می داند. وی - به مصداق «لا یخلو المرء من عدو یقده و دود یمدح» - شأن خیام / خیامی را چون دیگر بزرگان می داند که مورد حقد و حسد و بدخواهی بوده اند و در این باب بدین دو بیت گواهی می جوید که گفته اند:

قیل إن الإله ذو ولد
قیل إن الرسول قد كهنا
ما نجی الله و الرسول معاً
من لسان الوری فكیف أنا؟!
(ص ۴۵)

وی در باب کثرت رباعیات موجود منسوب به خیام / خیامی، بر نکته احتمالاً صحیحی انگشت نهاده است. او می گوید که «داستان این رباعیات منسوب به حکیم عمر خیام نیشابوری چون داستان حکایات خنده آور منسوب به ملا نصرالدین افندی (جحا) است. گویی مردم هر رباعی یافته یا سروده اند که با برخی رباعیاتی که ممکن است سروده حکیم نیشابوری باشد، شباهت داشته، به حکیم نیشابوری نسبت داده اند؛ همان گونه که بسیاری از حکایات خنده آور مانده به

حکایات جحا را به جحا نسبت داده اند.» (ص ۱۲۸).

این احتمال خردپذیری است که در دور دست تاریخ، رباعیاتی چند مشتمل بر یادآوری بی اعتباری حیات دنیوی و سفارش به اغتنام فرصت و شادمانه زیستن و ...، به درست یا نادرست، به نام حکیم نیشابوری شهرت یافته باشد و آن گاه دیگر رباعیاتی هم که با این مضامین دستیاب گردیده، به سهو یا به عمد، به نام وی باز خوانده باشند.^{۱۲}

خوانشی از همین جوهر مشترک این رباعی ها است که به نام «جهان بینی خیامی» و «فلسفه خیام» خوانده می شود و می تواند شد.^{۱۳}

خیامی ریاضیدان یا خیام شاعر؟

آیا خیام سراینده رباعیات، غیر از خیامی ریاضیدان و صاحب جبر و مقابله است؟

این شبهه که سرسخت ترین مدافع و مبلغ آن استاد زنده یاد سید محمد محیط طباطبائی بود و تا امروز ذهن عده ای از دوستداران و بررسندگان رباعیات خیامی را به خود مشغول داشته است، نخست ناشی از عدم شهرت شاعری خیامی

۱۱. ر. ک: *نشر دانش*، سال ۱۶، ش ۲، ص ۳۵.

۱۲. پس اگر ما، در این نوشتار، از مجموعه رباعی های موجود منسوب به عمر خیام / خیامی، به نام «رباعیات خیامی» یاد کرده ایم، از یکسو ناظر است به نسبت ریاضیدان مشهور به نام «خیامی» - چنان که در نگارش های پیشینگان مسفور است - و از دیگر سو به این که فضای اندیشگی فرمانروا بر این رباعیات با آنچه - بصواب یا ناصواب - اندیشه و جهان بینی خیام وار دانسته شده پیونده خورده و امروزه حتی اگر چنین رباعی هایی را دیوان شاعران دیگر ببینیم از مضامینشان به یاد خیام / خیامی می افتیم؛ پس نادرست نیست اگر این رباعیات را - به یای نسبت - «خیامی» (/ منسوب به خیام و جهان بینی وی، خیامانه، خیام وار) بخوانیم.

۱۳. نویسندگان مختلف از زوایای گوناگون به بازنگاری و ترسیم مجدد این جهان بینی و جهان درونی پرداخته اند.

به قول دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، در جهان رباعیات خیامی، «گل ها بو ندارند، قطره های باران سرد است، شراب که از دهانه صراحی می ریزد صدای شومی می دهد، نفس زندگی تنگی می کند، همه جا جو کاروانسرا دارد، همه اجزای طبیعت گویی نیشخندی بر لب دارند و بی احساس ترحمی، وضع بشر را مسخره می کنند.» (چام جهان بین، چ پنجم، ص ۱۴۱).

ریاضیدان در زمان حیات او است، و دیگر به خاطر کشف یک شاعر ناشناخته بخارائی به نام ابوالحسن علی ابن خلف خیام در **معجم الألقاب** ابن فوطی که در هیچیک از کتاب های فارسی اسم و رسمی از او سراغ نداده اند.^{۱۴}

تفصیل نظر شادروان محیط طباطبائی را در این باب می توان در کتابی که در اواخر عمر آن زنده یاد از مقالات وی در این مقوله گرد آمد و به نام **خیامی** یا **خیام** منتشر شده دید.^{۱۵} صاحب **کشف اللئام** نیز به این شبهه بی توجه نبوده است و نوشته: «از تاریخ ابن اثیر و **نزهة الأرواح** شهرزوری و به ویژه **چهار مقاله** نظامی عروضی سمرقندی (که از شاگردان حکیم عمر خیام نیشابوری است و کتاب او در این موضوع، به اتفاق مورخان، معتبرترین سند است) و کتاب **الزاجر للصفار عن معارضة الكبار** نوشته معاصر وی، علامه زمخشری، و دیگر کتب، دانسته می شود که لقب نسبی عمر نیشابوری **الخیامی** بوده است نه **الخیام**. این مطلب در مقدمه رساله او در جبر و مقابله نیز دریافته می گردد.»

«بر این بنیاد، شاید خیام صاحب این رباعیات زشت و قیحانه، غیر از حکیم عمر الخیامی النیشابوری باشد و مردم در نسبت دادن آنها به وی - به سبب نزدیکی لفظی میان الخیامی و الخیام - اشتباه کرده باشند و سپس این خطا مثل یک مطلب صحیح شیوع یافته باشد.» (ص ۱۲۵ و ۱۲۶)

طرازی از طریق کتاب **أحمد حامد الصراف (عمر الخیام)** اجمالاً از وجود یک خیام شاعر در **معجم الألقاب** با خبر بوده است ولیک **معجم الألقاب** و صاحب آن را نمی شناخته؛ حتی چون نام این کتاب را در **کشف الظنون** نیافته است، احتمال داده که صاحب آن از حاجی خلیفه متأخر بوده باشد؛ وی آرزو مند بوده اطلاعی از مؤلف و اشرافی بر کتاب بیاید. (ص ۱۲۶ و ۱۲۷)

پُرسمان احتمال دوگانگی خیام و خیامی، در **کشف اللئام** بسیار گذرا مطرح گردیده و روی هم رفته طرازی آن را بیشتر به حیث مؤیدی برای جدایی افکندن میان خیام / خیامی و رباعیات به کار گرفته است.

متأسفانه در جهان عام خیام پژوهی نیز هنوز پاسخ مخالف یا موافق محکمی به این شبهه و پُرسمان داده نشده است، یا دست کم نگارنده این سطور هنوز ندیده است کسی با حوصله این پُرسمان را، از زبان دراندازندگانش - مانند مرحوم محیط - بازخوانی کند و به محک نقد علمی آشنا نماید. می توان گفت خیام پژوهان هنوز این پُرسمان را جدی نگرفته اند؛ علی رغم آن که مستنداتش (لااقل در حدی که پیش از این آمد) کاملاً جدی است!

تأویل رباعیات خیامی

طرازی در **کشف اللئام** به کوشش برخی شیفتگان رباعیات خیامی مبنی بر تأویل صوفیانه رباعیات اشاره می کند و می نویسد:

«برخی شیفتگان رباعیات عمر خیام بر آن رفته اند که این رباعیات از آن دسته سخنانند که مانند اشعار متصوفان، از ظاهر به معانی صحیحی در باطنشان تأویل می شوند، و کوشش خود را در تأویلشان به کار بسته اند، ولی ناکام شده اند. برای ادیبانی که در ادب فارسی ممارست کرده و سروده های این زبان را خوانده اند، و از این رباعی ها نیز آگاهی دارند ... آشکار است که بیشترین آنها - اگر نگوئیم همه آنها - از گونه سروده های طائفه صوفیه که محلی از تأویل و مجالی از توجیه صحیح دارد، نیستند.» (ص ۱۱۱)

طرازی می کوشد در توضیحی مبسوط نشان دهد که رباعیات خیامی در دلالت بر «معانی حقیقی» خود در غایت بساطت و وضوح اند، و صراحت این رباعی ها بر هر کس که شعر فارسی را بشناسد، آشکار است. (ص ۱۱۱ - ۱۱۴) او نمونه هایی از نظامی و هاتف و مغربی^{۱۶} می آورد تا نشان دهد چگونه شاعران فارسی گو به رمز گویی و رمز گشایی پرداخته اند و سپس خاطر نشان می سازد که باب هر گونه تأویل از این دست، در رباعیات خیامی بسته است. (ص ۱۱۷)

وی در ادامه شماری از رباعی های خیامی را که قابلیت تأویل صوفیانه در آنها ملاحظه می شود، یاد می کند و تأویل گونه ای صوفی منشانه از آنها به دست می دهد.

نمونه را در رباعی

ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست
بی باده ارغوان نمی باید زیست
امروز که این سبزه تماشاگاه ماست
تا سبزه خاک ما تماشاگاه کیست

۱۴. نشر دانش، سال شانزدهم، شماره دوم، ص ۳۶.

۱۵. خیامی یا خیام، سید محمد محیط طباطبائی، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۰ ه. ش.

۱۶. از نظامی: نینداری ای خضر فرخنده پی / که از می، مرا هست مقصود می ... و از مغربی: پس اریبنی در این دیوان اشعار / خرابات و خراباتی و خمّار ...



مفهوم عرفانی «تذکر» را باز می‌جوید. در تأویل این رباعی، شاعر که به چشم عبرت به هستی می‌نگرد، متوجه می‌شود زیستن بی‌بهره از شراب عشق الهی و استغراق در یاد یار، سزاوار نیست و شأن غافلان است؛ یاران را به نهایت کار-که مرگ است- یادآور می‌شود و به تذکر فرامی‌خواند. (ص ۱۱۷ و ۱۱۸) دو رباعی دیگر (یکی: زان پیش که از زمانه تابمی‌بخوریم ... و دیگری: ساقی! گل و سبزه بس طربناک شده ست ...) را نیز تقریباً بر همین منوال، نمونه‌وار، تأویل نموده است. (ص ۱۱۸ و ۱۱۹)

چون صاحب کشف اللئام از نوع صوفیانه «تأویل» یاد کرده، در نقد سخن او ناگفته نماند که چون تأویل صوفیانه گاه به هیچ منطق و قاعده و قانونی مقید نیست، نمی‌توان راه را بر صوفی مدعی بست! بررسی نگارش‌های صوفیان نشان می‌دهد که جمعی از ایشان حتی در تأویل کلام الهی نیز از برهم دوختن آسمان و ریسمان پروا نمی‌کنند تا چه رسد به تأویل شعر! در شماری تأویلات صوفیان چندان رطب و یابس به هم آمیخته است که عقل بر آن می‌خندد و شرع به خود نمی‌پسندد. «تأویل صافیانه» رباعیات خیّامی کار آسانی نیست؛ ولی در «تأویل صوفیانه» گاه چندان خبط‌های یضحک‌الکلی معمول است، که این گونه تأویل را آن قدرها ناممکن نمی‌کند.

رویکرد باخترزمین به رباعیات خیّامی

طرازی خاطر نشان می‌سازد که پس از رواج ترجمه فیتز جرالڈ و گراییدن نگاه‌ها و قلم‌ها به ترجمه و مطالعه رباعیات خیّامی، جوش و خروش شرقیان درباره رباعیات آغاز شد، و رسوخ گرایش به رباعیات خیّامی، از غرب به شرق بود. او معتقد است هنگامی که ترجمه‌های رباعیات به زبان‌های غربی-به ویژه ترجمه انگلیسی فیتز جرالڈ- انتشار یافت و رهسپار شرق شد وصیت این ترجمه‌ها میان ادیبان مشرقی، از عرب و ترک و هندی، پراکنده گشت، کسانی که با آن زبان‌ها آشنایی داشتند به مطالعه ترجمه‌ها رغبت کردند و به ویژه کثیری از نسل جوان و فرهیخته، به اقتضای جوانی، با ولع بسیار، به خواندن و بازخواندن رباعیات پرداختند. (ص ۸۶)

بدین ترتیب، به روایت طرازی، زمینه برای ترجمه این رباعیات به زبان‌های شرقی مستعد گردید. او احتمال می‌دهد که ترجمه شاعر لبنانی، ودیع بستانی، قدیم‌ترین ترجمه این رباعی‌ها به «زبان ناطقان بالصاد» (/ عربی زبانان) بوده باشد. طبع اول این ترجمه که بر بنیاد ترجمه انگلیسی فیتز جرالڈ انجام گرفته، به سال ۱۹۱۲ بوده است. (ص ۸۷)

طرازی در کتاب خود گزارش‌شواره‌ای نقدآمیز از برخی ترجمه‌های عربی، اردو، و ترکی رباعیات-چه از روی ترجمه‌های اروپایی و ...، و چه از روی اصل فارسی-به دست می‌دهد، و از این که برخی از این ترجمه‌ها، به پیروی غربیان، با تصاویر خیالی و نقاشی‌های وقیحانه همراه شده، یاد و اظهار تأسف می‌نماید! (ص ۸۷-۸۹)

طرازی بر این نکته پای فشاری می‌کند که بزرگداشت، عمر خیّام / خیّامی توسط غربیان از روی مطامع سیاسی و استعماری و ضد اسلامی ایشان است، نه به سبب احترام به مکانت علمی او. (ص ۲۰۵) همچنین او معتقد است مغرب زمین از راه بزرگ و گرامی داشتن خیّام / خیّامی، آن هم به عنوان صاحب رباعیات، و نه یک حکیم و اخترشناس و ریاضیدان شرقی و مسلمان، شرق و شرقیان را می‌فریبد و راه ستیز با اسلام و اسلامیّت را هموار می‌سازد تا سیادت باختر و اسارت خاور متحقق گردد. (ص ۲۰۷) در حقیقت، غربیان، «این رباعیات خمیری قبیح و وقیحانه و الحادی» را گرامی می‌دارند، نه حکیم نیشابوری را که این رباعی‌ها با مکانت علمی وی در نمی‌سازد. (ص ۲۰۸)

طرازی، همسویی اندیشگی این رباعیات موجود و متداول را با مدنیت نوین باختری، به عنوان یک انگیزه رویکرد باختریان به این رباعی‌ها می‌پذیرد؛ ولی نه به عنوان تنها انگیزه. او محدود دانستن انگیزه و غرض باختریان را از ترجمه و نشر رباعیات و ستایش و بر سر زبان انداختن آنها، به همین موافقت مضامین دنیاگرانه این اشعار با هوا و خواست‌های تمدن امروز باختری، آسانگیری تلقی می‌کند؛ و معتقدست نباید از «آن اغراض حقیقی که عامل نیرومند و باعث نخستین» این توجه بوده است، غافل شد. (ص ۱۹۳) از این روی، خود به شرح، از آنچه جانمایه این رویکرد می‌پندارد، سخن گفته است. به پندار او، باختریان از سه جهت این همه‌های و هوی پیرامون خیّام / خیّامی و رباعی‌های منسوب به وی بر پا کرده‌اند و به نشر و ترجمه آن در شرق و غرب جهان می‌پردازند:

نخست، از این جهت که معانی این رباعیات و سوئمندی‌هاشان با خواست‌ها و اراده مغرب زمین در حیات همسو و سازگار است: باده‌نوشی، همنشین با خنیاگران، گذراندن زندگی در

حدّ اعلای تمتّع و سرور و فرحناکی، و آزادی مطلق بی قید و شرط.

دوم، آن که این رباعیات برای غربیان زیرکی که علائق تبشیری مسیحی داشتند، بسیار مغتنم بوده و هست. طعنی که بر اسلام در این رباعیات دیده می شود و معانی آنها که با گونه ای استهزاء نسبت به آموزه های قدسی و دینی آمیخته است، حربه ای در دست اسلام ستیزان مسیحی به شمار می رود؛ خاصه که این رباعیات به نام مردی از بزرگان مشرق زمین و تربیت یافتگان محیط اسلامی نشر می گردد.

سوم، از جهت سیاستی که استعمار در شرق - به ویژه در ایران و در مستعمراتش در هند - پیش گرفته بود و با نشر این رباعیات، زیر نام ادبیات، سموم گشوده خود را در میان انبای شرق می پراکند. دعوت به باده نوشی، خوشگذرانی، اباحیگری، زندقه، خُمود و جُمود و وانهادن سعی و عمل، کسالت و بی بندباری، از رهگذر این رباعیات، مشرق زمین را و امانده و برای پذیرش استعمار آماده می کرد. (ص ۱۹۵ - ۲۰۰)

نگره استعماری و اسلام ستیزانه بودن ستایش و ترویج رباعیات خیّامی از سوی غربیان (به ویژه انگلستان)، نخستین بار از سوی صاحب کشف اللثام ابراز نشده است؛ چه، او خود مطالبی را از کتاب خیّام پنداری نخجوانی (نشر یافته در ایران)، به عربی ترجمه می کند و در کتاب خویش درج می نماید که مُشعر به ابراز چنین عقیده ای توسط شخصی به نام س. کوهستانی است. طرازی این س. کوهستانی را به عنوان یکی از فضلالی خراسان می شناساند.

کوهستانی - به شرح - می گوید که ترویج این اندیشه ها و رباعیات حامل آنها، در شرق عموماً و در ایران خصوصاً، در راستای مصالح سیاسی غرضمندان اروپایی و زیان رسانیدن به اسلام و ایران است. او نیز - چون خود طرازی - به همسویی هوای اروپایی و عیش و لذت و شهوتی که اتباع آن محور رباعیات است، اشاره می کند؛ ولی - باز همچون وی - نمی پذیرد که غرض اروپاییان از ترویج رباعی ها، تنها همان اندیشه اتباع شهوت و لذت باشد. وی می گوید که اگر هدف ایشان تنها گسترش شهوت گرایی و لذت محوری بود، به نشر افکار اپیکور یونانی قیام می نمودند که از خیّام بدیشان نزدیک تر و در آموزش استمتاع و باده نوشی پیشگام تر است. (ص ۱۳۹ - ۱۴۱)

نویسنده کشف اللثام - که با حساسیت ویژه ای رفتار غربیان را درباره خیّام، به ویژه در لندن، یا به قول خودش: «پایتخت استعمار انگلیسی و مرکز تبشیر نصرانی» (ص ۲۰۴) پی می گیرد

- در کتابش، مسأله «باشگاه عمر خیّام» را مورد توجه قرار داده است.

«باشگاه عمر خیّام» (Omar khayyam Club) به قول علامه قزوینی: انجمن عمر خیّام، انجمنی بود که جماعتی از فضلا و ادبا و ارباب جراید دلبسته به رباعیات خیّامی به سال ۱۸۹۲ م. در لندن بر پا کردند و اجتماعاتی داشتند و حتی دو بوته گل سرخ که تخم آن از نیشابور آورده شده بود، پرورده و بر سر گور فیتز جرالد، مترجم رباعیات خیّامی، کاشته بودند. زنده یاد مینوی در «پانزده گفتار»، جایی که از این انجمن سخن گفته، می نویسد: «... هنوز برقرار است».^{۱۷}

طرازی که ظاهراً عمده آگاهی اش از این باشگاه هم از رهگذر تعلیقات علامه محمد قزوینی بر چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی است، قادحانه درباره این انجمن سخن می گوید. (ص ۲۰۲ - ۲۰۴)

جالب است که وی حتی طعن و تعرض یکی از اعضای باشگاه را در حق ناصرالدین شاه قاجار که حاضر نشده بود مقبره خیّام / خیّامی را مرمت نماید، نمی پسندد.

ماجرای این قرارست که باشگاه عمر خیّام از شاه ایران درخواست بود بر سر قبر شاعر، بنای مجللی بسازد؛ ولی شاه پاسخی نداده بود.^{۱۸} در ۲۵ مارس ۱۸۹۷ م. که باشگاه مهمانی ای در لندن برگزار کرده بود، یکی از رجال در نطق خود بر سبیل مزاح، از طرف شاه ایران سلام رساند و گفت که «مقبره هر یک از شعرای مملکت مرا خواسته باشید، مرمت و

۱۷. پانزده گفتار، مجتبی مینوی، ج ۳، انتشارات توس، ۱۳۶۷، ص ۳۳۱.

برای کسب برخی آگاهی ها درباره این باشگاه/انجمن، ر. ک: چهار مقاله، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، [افست] کتاب فروشی اشراقی، ص ۲۲۳ - ۲۲۷؛ پانزده گفتار، ص ۳۱۳ و ۳۳۱ و ۳۳۲ و ۳۴۳ و ۳۴۶.

۱۸. شاید درست تر آن باشد که - بنا بر آنچه زنده یاد مینوی در پانزده گفتار (ص ۳۳۲) آورده است - بگوییم: «شاه متعجب شده گفت: آیا به راستی شما در انگلستان به نام عمر خیّام کلوبی تأسیس کرده اید؟ آخر این مرد هزار سال است که مرده است. ما عده زیادی شعرای بزرگ تر و بهتر از خیّام در ایران داشته ایم، و حتی خود من - و دیگر چیزی نگفت.»

سفیدکاری کنید، حاضر و به اختیار شما است، ولی مخارج آن باید از کیسه خود اعضای محترم انجمن باشد!^{۱۹}

طرازی این گونه ریشخند کردن ناصرالدین شاه را نمی پسندد و معتقد است ناصرالدین شاه از مقاصد استعماری و اغراض مذهبی ماورای این درخواست مطلع بوده و به خاطر کیان ملت و استقلال کشور و شؤون دینی، پاسخ شایسته داده که همانا خاموشی بوده است. (ص ۲۰۴)^{۲۰}

فیتز جرالده و کارنامه او^{۲۱}

ادوارد فیتز جرالده (Edward Fitz Grald)، یک شاعر انگلیسی است که ترجمه گونه ای از رباعیات خیّامی به انگلیسی نشر کرد. این ترجمه گونه برای او و خیّام / خیّامی، شهرتی جهانگیر فراهم ساخته است.

موجب آشنایی او با این رباعیات، پروفیسور کاول نامی بود که ترجمه خود را از برخی غزل های حافظ برای فیتز جرالده فرستاد و شوق فارسی آموختن در وی برانگیخت؛ به طوری که فیتز جرالده در سال ۱۸۵۳ م.، به جد مشغول تحصیل زبان فارسی شد. پروفیسور کاول در ۱۸۵۷ م. از روی یک نسخه رباعیات خیّامی محفوظ در کتابخانه بادلیان در اکسفورد، نسخه ای به خط خود نوشت و برای فیتز جرالده فرستاد. چندی بعد هم، کاول، یک نسخه از روی رباعیات خیّامی محفوظ در کتابخانه انجمن آسیایی بنگاله نوشت و برای فیتز جرالده ارسال کرد. فیتز جرالده که در آن زمان در فارسی دانی ممارستی کرده و حتی به سال ۱۸۵۴ م. **سلامان و ابسال جامی** را به انگلیسی گردانیده و در همان اوان از طریق گارسن دوتاسی (Garcin de Tassy) به دنیای **منطق الطیر** راه برده بود، به اهتمام تمام به فهم معانی و کشف دقائق رباعیات خیّامی پرداخت و چیزی نگذشت که نخستین **مُسوّده** ترجمه گونه ای را از این رباعیات به پایان برد. این ترجمه پس از اصلاح و تهذیب و تجدید تحریر به سال ۱۸۵۹ م. در دوست و پنجاه نسخه به چاپ رسید. در ۱۸۶۸ م. چاپ دوم تجدید نظر شده آن را عرضه کرد و تحریر نهایی آن را پیش از وفات در چاپ های سومین و چهارمین که به ترتیب در سال های ۱۸۷۲ م. و ۱۸۷۹ م. صورت پذیرفتند، ترتیب داد. ادوارد فیتز جرالده در روز ۱۴ ژوئن ۱۸۸۳ م. درگذشت.^{۲۲}

ترجمه فیتز جرالده که ترجمه ای آزاد، بل بازسرای برخی مضامین رباعیات خیّامی و حتی دیگر سُرایتندگان - چون عطار - است، معروف جهانیان گردیده.^{۲۳}

این ترجمه گونه، به گواهی اهل فن، «شعری است در نهایت سلاست و عذوبت، و از شاهکارهای فصاحت لفظ و

بلاغت معنی در زبان انگلیسی.»^{۲۴}

این ترجمه باعث شناخته شدن خیّام / خیّامی به عنوان یکی از گویندگان بزرگ عالم، و ترجمه رباعیات خیّامی به دیگر زبان ها شد، ولیک چنان نیست که فیتز جرالده از این ترجمه بهره مند نشده باشد؛ چرا که شهرت او به عنوان شاعر، مرهون همین ترجمه است و از دیگر شعرها و ترجمه های وی کمتر کسی با خبر است. پس رباعیات خیّامی با ترجمه فیتز جرالده، موجب اشتها و معروفیت خیّام / خیّامی و فیتز جرالده گردید و هر دو از این جهت مدیون یکدیگرند.^{۲۵}

آرتور ج. آربری (Arthru J. Arberry)، مستشرق انگلیسی می گوید: «بی هیچ شکّی، بعد از کتاب [موسوم به] مقدّس، مشهورترین ترجمه ای که انتشار یافته همان رباعیات [خیّامی فیتز جرالده] است.»^{۲۶}

۱۹. پانزده گفتار، ص ۳۳۲؛ چهار مقاله، ص ۲۲۷.

۲۰. طرازی در حاشیه همان صفحه (کشف اللام، ص ۲۰۴) اشاره می کند که مرادش از پاسخ شایسته، چشمزد و تلمیح به مثل «جواب الأحقق السکوت» است!

۲۱. گفتنی است که آغاز راه یافتن خیّام / خیّامی به مغرب زمین و فکر و فرهنگ مغربیان، به عنوان یک اخترشناس و عالم نجوم بوده است؛ چرا که آمدن ذکر خیّام در کتاب های اروپایی باطاماس هاید (Thomas Hyde)، استاد زبان عبری و عربی در دانشگاه اکسفورد شروع می شود که در کتاب تاریخ ادیان فارسیان و پهلویان و ماذیان قدیم به زبان لاتینی به مناسبت تاریخ جلالی و اصلاح طریق گاهشماری در عهد ملکشاه سلجوقی نام «عمر خیّام» را به عنوان یکی از هشت منجمی می برد که در رصد ستارگان دخیل بودند و در حساب سال شرکت داشتند؛ آنگاه در تعلیقه ای به معرفی مبسوط تر او پرداخته است. (ر. ک: پانزده گفتار، مجتبی مینوی، ص ۳۱۵)

پنهان نماند که به طبع این شناخت در حوزه مستشرقان و مدارس استشراقی مطرح گردیده؛ و شناخت ابتدایی عموم اروپاییان از خیّام / خیّامی، از طریق ترجمه گونه منظومی است که ادوارد فیتز جرالده از رباعیات فراهم ساخت.

۲۲. ر. ک: پانزده گفتار، مجتبی مینوی، ج ۳، انتشارات توس، ۱۳۶۷ هـ. ش.، ص ۳۱۹-۳۲۵.

۲۳. ر. ک: همان، ص ۳۲۱ و ۳۲۶ و ۳۳۳.

۲۴. همان، ص ۳۲۶.

۲۵. ر. ک: ص ۳۱۵.

۲۶. رباعیات حکیم مهر خیّام، پدید آورنده [!؟]، کذا: غلامحسین مراقبی، انتشارات ملک، تهران، ج ۱، ۱۳۷۸ هـ. ش.، ص ۳۷.

اگر مل فرانسوی (J. Mohl) و نلدهکه آلمانی (Noldeke) و نیکلسون انگلیسی (Nicholson) در جلب نظر ما به فردوسی و مولانا جلال الدین بدین معنا تأثیر داشته‌اند که خواننده ایرانی پس از تعریف و تحقیق و تأیید ایشان، با اطمینان و بینایی بیشتری به مطالعه شاهنامه و مثنوی پردازد^{۲۷}، داستان فیتز جرالد از نوع دیگری است.

خیام از زمان ترجمه فیتز جرالد مقام تازه‌ای در زبان فارسی به عنوان یک شاعر جهانی به دست آورده است^{۲۸}. اغراق نیست اگر ادوارد فیتز جرالد را کاشف سیمای تازه خیام قلمداد کنند. ولی آیا این کاشف در کار خود صادق یا مصیب بوده، یا مزور یا مخطی؟ پاسخ به این پرسش حاجتمند تأملی دوباره است. طرازی ادوارد فیتز جرالد را به عنوان نقطه عطف توجه عام غرب به رباعیات خیامی مورد توجه قرار می‌دهد.

فیتز جرالد، همان کسی است که از طریق ترجمه رباعیات خیامی شهرتی بی سابقه یافت و به لقب «خیام باختری» (/ الخیام الغربی) خوانده شد (ص ۸۵) و تحت تأثیر ترجمه او، گونه‌ای ادبی در بلاد غرب پدید آمد که آن را - به واسطه ذکر «عمر خیام» - «ادبیات عمری» (/ الآداب العمریة) خواندند. (ص ۸۶) ترجمه فیتز جرالد از روزگار وی تاکنون به مثابه محور مطالعاتی بررسی‌هایی بوده است که حول عمر خیام و رباعیات او صورت پذیرفته است. (ص ۸۵)

پس بی سبب نیست که طرازی فیتز جرالد را به عنوان منشأ فتنه مورد توجه قرار دهد. وی ترجمه فیتز جرالد را فریبی سیاسی در حق شرق و شرقیان می‌داند: (ص ۱۹۷) و خود او را خادم استعمار حيله گر انگلیس. (ص ۱۹۶)

طرازی بر محمدعلی فروغی که می‌گفت: «فیتز جرالد را ایرانیان باید بسیار گرامی بدانند، و هیچ موقعی از سپاسگزاری و قدردانی او فرو نگذارند»، خُرده می‌گیرد، و سخن فروغی را یک مجامله ادیبانه می‌شمارد؛ مجامله‌ای که طائفه‌ای از شرقیان بدان خو کرده یا ناگزیر شده‌اند، و آن همانا تحت تأثیر استعمار و فرهنگ غربی است. (ص ۲۲۳)

حقیقت درباره فیتز جرالد، هر چه که باشد، تأثیر او بر نگاه ما به خیام به آن زرفی که طرازی پنداشته است، نبود.

در سفرنامه سیاحی موسوم به بیت (Yate) که گور خیام را در نیشابور وصف کرده، می‌خوانیم: «اگر قول ایرانیان را باور کنیم هیچ بدی نیست که نتوان به خیام نسبت داد، و تمام منکرات و معصیت‌ها را به او نسبت داده‌اند. قصه‌های بسیاری به نظم و نثر درباره او ساری است؛ ولی این که آن قصص مبتنی بر واقع است یا ناشی از نفرتی است که به علت سنی بودن او مردم از او

دارند، من نمی‌دانم. این قدر هست که منتهای سعی را می‌کنند که شخص او را در نظرها پست کنند.» پروفیسور ویلیام جکسن امریکایی (A.V. William Jackson) نیز که سفرنامه‌ای تحت عنوان «از قسطنطنیه تا دیار عمر خیام» (From Constantinople to the Home of Omar Khayyam) دارد، می‌نویسد: «راستش را بخواهید عمر [عمر خیام] دارای صفاتی نیست که در ایران، مردمی را که در دین اسلام رسوخی دارند، از آن خوش آید. او سنی بوده است و اینان شیعی‌اند. حتی اسم او ایشان را به یاد خلیفه سنی و فتوحات عرب می‌اندازد. اشعار می‌نوش و باده بیار او را عادتاً به ظاهر حمل می‌کنند، ... [اعتقادات او را] ... یک پایه پایین تر از کفر صریح می‌شمارند.»^{۲۹}

بدین ترتیب از رهگذر همین سفرنامه‌های بیت و جکسن - به ترتیب چاپ شده در سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۱۱ م. - می‌توان از نوع نگاه مردم ایران آن روزگار به عمر خیام / خیامی و رباعیات منسوب به او آگاه شد. در زمانی مردم این گونه به خیام / خیامی بدبین بوده و او را کافر کیش می‌دانسته‌اند که هنوز ترجمه گونه فیتز جرالد در مشرق زمین نفوذ تام و تمام نداشت و نمی‌توان گفت مردم آن سال‌ها خیام را با عینک ادوارد فیتز جرالد نگریسته بودند.

طرازی و نقد متشرعانه

تشریح طرازی بر سراسر کشف اللثام او سایه افکن است. نقد او نیز نسبت به رباعیات خیامی، نقدی متشرعانه است. او محتوای رباعیات را به سنجه‌های متشرعانه خویش آشنا ساخته و درباره سیرت و صورت آنها داوری نموده است. متأسفانه درباره پیشینه و چند و چون نقد محتوایی متون - و از جمله گونه متشرعانه آن - بررسی‌هایی درخور و بسنده انجام نگرفته است تا سخن گفتن از جزئیات و آداب آن را سهل سازد.

متشرعان در میان طوائف مختلف مسلمان، همواره توجهی بنیادین به نقد محتوایی متون داشته‌اند؛ چه، ایشان در حوزه

۲۷. ر. ک: جام جهان‌بین، محمدعلی اسلامی ندوشن، چ ۵ (انتشارات جامی، چ ۱)، ص ۴۰.

۲۸. ر. ک: همان.

۲۹. ر. ک: پانزده گفتار، مجتبی مینوی، ص ۳۳۴ و ۳۳۸ و ۳۳۹.



معرّفتی خویش چارچوب های روشن و معین و شناخته ای برای درست و نادرست و روا و ناروا داشته اند. یا دست کم گاه داشتن آن را پنداشته اند؛ از همین رو دستاوردهای اندیشگی و ادبی به حاصل آمدن در اجتماع را بر این چارچوب ها عرضه می کردند و درباره صحیح و ناصحیح و یجوز و لایجوز آنها به داوری می نشستند.

شک نیست که اهل شریعت گاه در نقد محتوایی، سنجه های افراطی به کار بسته اند و خشک مغزی ها و عصبیت هایی فرا نموده اند که براننده اندام شریعت پاک نبوده است. گونه ای از نقد تند و سرکوبگر و بی مودارا، در پی این روند، مشاهده می شود که باید آن را «نقد محتسبانه» نامید.

گذشته از این چگونگی ها، فراموش نباید کرد که نقد منتشرعانه، در هر روی، پیرو نگرش ناقد به سنجه های شرعی و دریافت و تصویری است که وی از این سنجه ها به هم رسانیده است. تصلّب یا تسامح ناقد در این باره بر نقد او اثری ژرف می نهد. همچنین شناخت لایه ها و رویه های گوناگون کنش های اجتماعی و قوالب تاریخی آنها در داوری وی مؤثر است.

متأسفانه برخی ناقدان محتوا، از خصیصه انعکاسی متون کژرو و کژمنش، غفلت کرده و ویژگی های اجتماعی (/زمانی، مکانی ...) پدیدایی اثر را ملحوظ نساخته اند. حال آن که اشارات و تشبیهات مندرج در هر متن، در قالب زمانی و مکانی خویش معنا می دهد، و به ویژه بررسی ها نشان می دهد بسیاری از «طغیان قلم» ها و سرکشی های خامه وران در منطقه فرهنگی ما، واکنشی به بی تمیزی همروزگارانشان - خاصه ارباب مناصب دینی و دنیوی - بوده است.

شماری از فرهیختگان این اقلیم فرهنگی که به حقیقت شریعت و شریعت حقیقت عشق می ورزیده اند، همواره از زهد ریایی در تاب بوده اند^{۳۰} و دین فروشی دین فروشان را بر نمی تافته اند؛ بدین سبب - به درست یا نادرست - جایگیری در موضع مقابل ریاپیشگان و دین فروشان را، از طریق ابراز سخنان بویناک و گاه کافرکیشانه، اختیار می کرده اند.

این مردمان - چنان که از گزارش های تاریخگزاران و نگارش های مورخان بر می آید - خود اهل روایت و درایت و فقهت بوده و مقبری و حافظ و گاه حتی مفتی به شمار می آمده اند؛ و چنین نبوده که فاسق و فاجر و لأبالی و پرهیز ناشناس باشند. اگر گاهی در عین حافظی و شناسا بودن به کار دین، صورت دُردی کشانه از خود فرامی سازند و فرامی نمایند^{۳۱}، تنها برای فرو کوفتن ظاهرپرستان، بل ریاورزانی است که روز

داوری را باور نمی دارند و آن همه قلب و دغل در کار داور می کنند.^{۳۲}

توجه به این جوهر واکنش و انعکاس در ادب معترضانه، برای ناقدان محتوا در بایست است.^{۳۳}

طرزای نقد ارزشی را در داوری درباره رباعیات خیّامی، محصور اصلی گرفته است و آن را چندان مجال بسط و نفوذ می دهد که حتی بیش و کم ارزش پاره ای از رباعیات را از لحاظ صناعت شاعری نیز به چیزی نمی گیرد و یادآور نمی شود. نقد طرزای بر رباعیات تا حدی سختگیرانه است. وی چندان بر این رباعیات بر می آشوبد که حتی باریکی های شاعرانه ای را که در شماری از آنها ظهور و بروز یافته، مجال طرح نمی دهد و این مجموعه اشعار را، بر دوام، «زشت» و «وقیحانه» می خواند.

می خواهم در باب نقد ادبی به سخن بلند امیرمؤمنان، علی - علیه السّلام - استناد کنم، در پاسخ کسانی که درباره شاعرترین شاعران از ایشان پرسش نمودند. شریف رضی در نهج البلاغه آورده است که از امام - علیه السّلام - پرسیدند: «شاعرترین شاعران کیست؟». حضرت پاسخ داد: «إِنَّ الْقَوْمَ لَمْ يَجْرُوا فِي حَلْبَةِ تُعْرَفُ الْغَايَةُ عِنْدَ قَصَبَتِهَا، فَإِنَّ كَانَ وَ لِأَبْدَ فَالْمَلِكُ الضَّلِيلُ؛ «شاعران در یک میدان مسابقه اسب نتاخته اند تا معلوم شود که چه کسی نی پایان را می رباید؛ و اگر ناچار باید کسی را نام برد، ملک ضلّیل». سیدرضی در ادامه توضیح داده که مراد از «الملك الضلّیل»، امرؤ القیس، شاعر مشهور عرب است.^{۳۴}

گذشته از نکته درخشانی که امیرمؤمنان - علیه السّلام - در این

۳۰. می صوفی افکن کجا می فروشند؟

که در تابم از دست زهدریایی (حافظ)

۳۱. حافظم در مجلسی، دُردی کشم در محفلی (حافظ).

۳۲. گویا باور نمی دارند روز داوری

کاین همه قلب و دغل در کار داور می کنند (حافظ)

۳۳. استاد علیرضا ذکاتوی قراقرلو اخیراً در نوشتاری «آینه پژوهش»، ش ۵۹، ص ۲۲-۲۵) به گزیده خوانی شرح ختمی لاهوری بر دیوان حافظ پرداخته اند. شماری از گزین کرده های ایشان نمودار رویکرد ختمی لاهوری به همین جوهر واکنش و اعتراض است. اگر چه ختمی گاه راه افراط پیموده، نفس رویکردش به «ظرافت رندانه» و «استهزای صریح» حافظ در حق «زهاده لفظی»، مغتنم است.

۳۴. ر. ک: مجله علوم حدیث، سال ۴، شماره ۲ (ش ۱۲ پایه)، ص ۱۵۵.

سخن در باب ادب نقد شعر و دشواری و دشواریابی آن خاطر نشان فرموده اند، این که در فرجام امر و القیس را با شرط پیشگفته اش نام برده اند، تنبّه آفرین است.

امر و القیس - چنان که مشهور است - نماد و نمود جاهلیت شاعران جاهلی عرب است؛ ولی ناستودگی های وی سبب نمی شود، پایه او در صناعت شعری مورد انکار قرار گیرد.

ناقد در آوردگاه

ابوالنصر میسر الطرازی در کشف اللثام با حرارت بسیار از اثر سوء رباعیات خیّامی در اجتماع سخن می گوید. (ص ۱۴۶-۱۵۸) او خطاب به خواننده عربی زبان خود می گوید: «برادران ایرانی ما، اخیراً، آن اثر سوء را که این رباعیات ... در جامعه ایرانی و به ویژه در میان جوانان که جز قلیلی، بین خیر و شر فرق نمی نهند، و پلید را از پاک باز نمی شناسند، بر جای می گذارد، دریافته اند... از این روی، دیگر به این رباعیات بهایی نمی دهند و فرزندان شان را از مطالعه آنها پرهیز می دهند. (ص ۱۴۶) مُصلحان ایرانی و وظیفه خود را در قبال این رباعیات به انجام می رسانند و نویسندگان و شاعران مردم را از مخاطر این رباعیات و عواقب وخیم مطالعه آنها می آگاهانند.» (ص ۱۴۸) وی سپس به رضا صدیقی نخجوانی استشهد کرده، شمه ای از انتقادات و تحذیرهای وی را حول رباعیات خیّامی به عربی ترجمه می کند. سپس داستانی واقعی را که نخجوانی در کتابش (خیّام پنداری) آورده و در آن گرفتاری و ابتلای مردی چهل ساله و خانواده اش را که در همسایگی آنان می زیسته، به تهیدستی و میخواری و بیکارگی و سیه روزی بر اثر تأثر از رباعیات خیّامی، برای خوانندگان نقل می نماید. (ص ۱۴۸-۱۵۷)

طرازی در دیباجه کتابش از سخنرانی خود به تاریخ ۲۷ ژوئن سال ۱۹۵۴ درباره عمر خیّام و رباعیات وی یاد می کند که در قاهره و به درخواست رئیس جمعیت منع مُسکرات مصر ایراد کرده است. (ص ۱۰) این توجّه رئیس جمعیت منع مُسکرات مصر به پُرسمان رباعیات، می تواند نشانگر نقشی باشد که امثال او برای این رباعیات در معضل باده خواری قائل بوده اند.

سمت و سوی کشف اللثام طرازی، آشکارا در مبارزه با اندیشه ای است که به «فلسفه خیّام» موسوم بوده (ص ۱۱) و طرازی کار خود را خدمتی به اسلام و مسلمین و مشرق زمین می داند. (ص ۱۲)

بهره ای از کشف اللثام به رد بر رباعیات خیّامی با رباعی، اختصاص دارد؛ رباعی در برابر رباعی. (ص ۱۶۴-۱۹۱/الرّد بالرّباعیات علی الرّباعیات)

صاحب کشف اللثام معتقد است که اولاً رباعیات زشت و وقیحانه موجود از حکیم نیشابوری نیست، و ثانیاً از هر کس باشد، چه کوچک و چه بزرگ، باید برای اظهار حق و سدّ باطل به این رباعی ها پاسخ گفت و به انکار مُنکر پرداخت. او بر شاعری ترک که مضمون سروده اش به فارسی این است:

از نقص خود ارباب فضایل زارست
با این همه عیب جویشان بسیار است
ایراد به خیّام گر آسان باشد
خیّام شدن لیک بسی دشوار است

اعتراض می کند و می گوید که یکی از مُصلحان وی را چنین پاسخ گفته است:

خیّام کزو دین و خرد بیزارست
در دیده عقل خوار و بی مقدارست
بر سفله بزرگ گفتن آسان باشد
اثبات سخن، لیک بسی دشوار است
(ص ۱۶۶)

وی بر رضا صدیقی نخجوانی، نویسنده کتاب خیّام پنداری بسی آفرین می خواند که رباعیات و قیحانه موجود را با رباعی پاسخ گفته و هشتاد و چهار رباعی ازین رهگذر فراهم آورده است. سپس به مصداق «لکل مبطل محق» شماری از رباعیات خیّامی و نقیض آن را که سروده نخجوانی است، درج کرده و هر دو را به عربی نیز ترجمه نموده است.

انصاف آن است که رباعیات نخجوانی، بیشترین شان، در صناعت شاعری و دلفریبی لفظی با رباعیات خیّامی پهلو نمی توانند زد^{۳۵}، ولی به هر حال دیدن و بر رسیدنشان به عنوان یک پدیده فرهنگی، آن هم در بهینه «نقد محتوایی متن» سودبخش است.

نویسنده کشف اللثام، در کتاب خود، سقوط رباعیات خیّامی را از نظر کسسانی که آن را بشناسند، پیش بینی می کند. او می گوید که این رباعیات ازین پس کاملاً از چشم شرفیان منصفی که شناسنده حقیقت آن باشند، خواهد افتاد؛ به سه دلیل: اول، ساختگی بودن اکثریت مطلقشان؛ دوم، معانی زشت و ناپسند د - به ویژه که گاه نخجوانی جز دستکاری و قدری پس و پیش کردن رباعیات خیّامی ابداعی توانسته است کرد.



آنها، و سوم، اغراض تبشیری و اهداف سیاسی و استعماری ای که غربیان زیر نام خدمت به ادب در ترجمه رباعیات پنهان داشته اند. (ص ۲۰۹-۲۱۱)

طرازی می گوید که دانایان ازین پس رباعیات خیّامی را بر دیوار خواهند کوفت، بلکه بر چهره ناشران و مترجمان مغرض غربی اش خواهند زد! (ص ۲۱۱)

به عقیده وی مشرق زمین و بلاد اسلامی بیدار شده و پلیدی نیات استعمارگران را شناخته اند؛ از این روی، پس از این، برای رباعیات خیّامی وزنی قائل نخواهند شد و این رباعیات سفری بی بازگشت به غرب، یعنی جایی که از آن نشر یافته، خواهد کرد! (ص ۲۱۲)

اگر خُمول رباعیات خیّامی، آن گونه که صاحب کشف اللّام، پیش بینی می کرد، رخ نداده است، بی تردید ناشی از عدم تحقق بواعث مفروض طرازی هم هست. طرازی با نگاهی تند درباره این رباعیات داوری کرد و چون داوری عامه بررسندگان چنان نبود و نشد، پیش بینی طرازی هم تحقق نیافت.

تازه، گیریم که داوری طرازی، بی نقص باشد، آیا اقوام شرق - و به خصوص مسلمانان - آن گونه که طرازی می گفت، بیدار و هشیار بودند؟ پاسخ بدین پرسش را متخصصان تاریخ معاصر، بهتر از این تراش پژوه قصیر الباع قلیل المتاع می دانند.

سخن فرجامین

مطالعه کشف اللّام عن رباعیات عمر الخیّام، القاگر تجربه و روشی است در واخوانش تراث، و در نوع خود مغتنم می تواند بود. در روزگاری که بصیرت، ما را ناگزیر از واخوانی نگارش های تراثی می کند، تصفّح کشف اللّام بیهوده نخواهد بود.

کشف اللّام گذشته از پایگاهش در جهان خیّام پژوهی - هر چه که باشد - از حیث تبلور غیرت اسلامی یک تراث پژوه در خور احترام و ارج نهادن است.

تردیدی نداریم که رگه هایی از افراط و تندروری^{۳۶} در این اثر هست، ولی این همه برخاسته از دلمشغولی مردی است که بیتابانه برای صیانت اصالت اسلامی می کوشد و آن را در خطر می بیند. ۲۷ امروز وقتی با درنگ و شکیب و تفحص بیشتر با پُرسیمان رباعیات خیّامی رو به رو می شریم، شمه ای از آگاهی ها و داوری های طرازی را درباره خیّام/ خیّامی و رباعی ها، بحقیقت، محلّ ردّ و تردید می یابیم؛ لیک در سودمندی **کشف اللّام** هم به عنوان پنجره ای که از زاویه ای ویژه به روی این پُرسیمان گشوده شده است، گمانی نمی توانیم روا داشت.

*

خیّام / خیّامی، هر که بوده و باشد، از واپسین دم زندگانی اش تصویری دلپذیر به حافظه تاریخ سپرده که دریغ است - پس از این همه قیل و قال - نوشتار خود را بدین روایت پُر معنویت و عقل آمیز عشق انگیز، فرجام نبخشیم. به گفته برخی از پیشینیان:

حجة الحق عمر بن ابراهیم الخیّامی ... مطالعة [بخش] الهی از کتاب شفا می کرد. چون به فصل واحد و کثیر رسید، چیزی در میان اوراق موضع مطالعه نهاد و ... [به دامادش] گفت که «جماعت را بخوان تا وصیت کن. م.» چون اصحاب جمع شدند به شرایط وصیت قیام نمودند و به نماز مشغول شد و از غیر اعراض کرد تا نماز خفتن بگذارد و روی بر خاک نهاد و گفت: اللهم انک تعلم انی عرفتک علی مبلغ امکانی، فاغفر لی، فإن معرفتی إياک رسیلتی إلیک» و جان تسلیم کرد. ۳۸

○

۳۶. نمونه سخت گیرانه برخورد طرازی را، می توان در داوری اش درباره علامه محمد قزوینی و «روی کردن او به رأی اجانب» دید. او از این حیث که قزوینی تجاوز عمر خیّام و حسن صباح، هر دوان، را از صد سال، بعید دانسته و بدین ترتیب به عقیده مستشرقان مبنی بر استبعاد اجتماع این دو و نظام الملک وزیر گریبیده، بر روی خُرده می گیرد و اظهار می دارد در جایی که عمر افزون بر صد سال در زمان قدیم فراوان بوده و آن مطلب در شماری از منابع هم آمده و ...، چرا قزوینی این همه را پس پشت افکنده و روی به جانب رأی اجانب کرده است. (ر. ک: ص ۴۱)

پیدا است که این طرز تعبیر طرازی، ناشی از حساسیت حاد او به «اجانب» و همنوایی با ایشان است.

۳۷. برای درک این احساس خطر باید به تصویری که آن روز از این رباعیات ترسیم می شده، بازگشت و بازنگریست.

گفتگویی نمی توان داشت در این که خیّام در روایت باختری اش، مردی استخفافگر نسبت به آموزه های دینی، ترسیم شده بوده است. نمونه را:

ارنست رنان (Ernest Renan) فیلسوف و مورخ و نویسنده فرانسوی، در مقاله ای که به سال ۱۸۶۸ م. در مجله آسیایی فرانسه نوشت، رباعیات خیّامی را طنز و طعن استهزایی شدید در حق «عقاید نافذ دینی»، «بلکه کلیه معتقدات اخلاقی» شمرده و معتقد است در آثار ادبی هیچیک از ممالک اروپایی چنین ستیز شدید و نافیانه ای با باورهای دینی و اخلاقی سراغ نمی توان داد. او رایج و ساری گردیدن چنین مجموعه اشعاری را در یک کشور اسلامی «چیزی ... بسیار شگفت آور» می داند.

(ر. ک: پانزده گفتار، مجتبی مینوی، ص ۳۲۴ و ۳۲۵).

۳۸. ر. ک: **عمر خیّام (قائمه سالار دانش)**، رحیم رضا زاده ملک، ج ۱، ۱۳۷۷ ه. ش.